



تاریخ انتشار: ۰۱ اردیبهشت ۱۳۹۷ - ۱۴۰۴۴ April 2018 21

کد خبر: ۷۱۸۵

حجت الاسلام والمسلمین ایزدهی/ جلسه 34 (95-96)

فقه سیاسی ۱ حاکم اسلامی به مثابه پدر امت است

وسائل - حجت الاسلام والمسلمین ایزدهی با استناد به آیه کریمه «التَّيَّةُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» حاکم اسلامی را به مثابه پدر امت اسلامی دانست و گفت: ولایت او بر آحاد شهروندان جامعه همچون ولایت پدر بر فرزندان بوده و اراده او در همه اموری که منطبق بر مصلحت جامعه است، مقدم است.

به گزارش [وسائل](#)، حجت الاسلام والمسلمین سید سجاد ایزدهی روز سه شنبه چهاردهم دیماه 1395 در سی و چهارمین جلسه درس خارج فقه سیاسی در مدرسه عالی فیضیه قم در ادامه بررسی ادله قرآنی دالّ بر اختیار واسع حاکم اسلامی به طرح و بررسی سومین آیه کریمه در اثبات مدّعا پرداخت که گزیده اهم مطالب مطرح شده ذیلّ تحت دو نکته می آید.

1. سومین دلیل قرآنی که می توان به آن برای اثبات اختیارات واسع حاکم اسلامی استدلال کرد آیه ششم سوره احزاب است که می فرماید: «التَّيَّةُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ»، از این آیه شریفه به دست می آید که حاکم اسلامی همچون پدر خانواده است و بالتبع اختیارات و ولایتی که برای پدر خانواده نسبت به فرزندان ثابت است، برای حاکم نیز نسبت به افراد جامعه ثابت است.

2. در این آیه کریمه اگرچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله با عنوان «النبی» یاد شده است؛ اما استعمال این لفظ دلالتی بر ابتناء اولویت در حیثیت انباء ندارد و به عبارت دیگر نمی توان گفت اولویت تنها به نبی بما هو نبی اختصاص دارد؛ بلکه عنوان «النبی» تنها یک عنوان مشیر برای وجود مقدّس رسول مکرم اسلام است؛ همچنان که در برخی روایات شریفه وارد است این آیه کریمه به ائمه اطهار علیهم السلام نیز تطبیق می شود.

تقریر سی و چهارمین جلسه فقه سیاسی استاد ایزدهی در ادامه تقدیم می گردد.

عبارات دورن پرانتز از مقرر است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الصلاة و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين حبيب الهنا و طبيب قلوبنا ابي القاسم المصطفى محمد؛ اللهم صلّ على محمد و آل محمد.

مقدمه

پیش از این دو آیه کریمه دالّ بر اختیار واسع حاکم فقیه را مطرح کرده و در دلالت آن به تفصیل سخن گفتیم، آیه اول آیه کریمه 59 از سوره نساء بود که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ». آیه دوم آیه کریمه هفتم از سوره حشر بود که می فرماید: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا». در ادامه به سومین دلیل قرآنی دالّ بر مدّعا می پردازیم.

ادله قرآنی؛ دلیل سوم

سومین دلیل از مجموعه ادله قرآنی آیه ششم سوره احزاب است که می فرماید: «التَّيِّبَى أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ». در این آیه کریمه پس از این فقره آمده است: «وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ»؛ یعنی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنین از خود آنها اولی است و همسران آن حضرت نیز مادران امت هستند.

از مجموع این دو فقره می توان به یک نظریه در این خصوص دست یافت و آن اینکه حاکم همان جایگاه پدر در خانواده را دارد و تمام اختیاراتی که یک پدر در خانواده خود دارا می باشد برای حاکم اسلامی نیز نسبت به جامعه ثابت است؛ پدر بر فرزند خود ولایت دارد و اراده او در همه اموری که منطبق بر مصلحت فرزند است بر خواست فرزند تقدّم دارد.

در امر نکاح و در بحث از شرطیت اذن پدر گفته می شود: «الولد و ماله لابیّه»؛ یعنی فرزند و آنچه دارد به پدر تعلق دارد، همچنین در جایی که پدر به نکاح فرزند خود رضایت ندارد؛ ولی پدر بزرگ راضی است، گفته می شود اذن پدر بزرگ مقدّم می شود؛ به این خاطر که پدر خود فرزند پدر بزرگ است.

اگر نظریه قیاس حاکم اسلامی به پدر خانواده صحیح باشد و پذیرفته شود به بسیاری از موارد سؤال و اشکال می توان پاسخ داد، از جمله آثار چنین دیدگاهی این است که رأی اکثریت ملاک عمل نخواهد بود، چون اساساً رأی و نظر دیگران محل اعتناء نیست؛ مگر در مواردی که پدر خانواده اعمال نظر و ولایت نکند و یا اخذ تصمیم را به دیگران موکول کند، مانند امور مباح که مثالی از موارد عدم دخالت حاکم اسلامی است.

آیه کریمه؛ اشکال و جواب؛ نکته ای ادبی

اشکال؛ آیه کریمه می فرماید: «التَّيَّيُّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ». در این آیه «أُولَى» صیغه تفضیل است؛ بنابراین معنای آن چنین است که جز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دیگری نیز دارای ولایت است؛ اما ولایت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مقدم می شود.

جواب؛ لفظ «أُولَى» در اینجا دلالتی بر اولویت در ولایت ندارد چون از صیغه «افعل تفضیل» معنای اولویت را نمی توان برداشت کرد، در واقع «افعل تفضیل» در اینجا مطلق فضل با زیادت را دلالت دارد؛ به عنوان مثال وقتی گفته می شود: «أنا افضل من زيد»، لفظ «افضل» بر مطلق فضل دلالت دارد و به معنی این است که «من از زید بهترم»، بدون اینکه در مقام مقایسه خود با دیگران در افضلیت نسبت به زید باشد.

از باب تنظیر، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می فرماید: «أنا أحقّ بهذا الامر»؛ در اینجا اگرچه «أحقّ» بر وزن افعل تفضیل است اما قطعاً نمی توان آن را صیغه افعل تفضیل دانست و از آن معنای اولویت را برداشت کرد؛ چون در این صورت کلام حضرت به این معنا خواهد بود که دیگران نیز در امر خلافت و ولایت دارای حق هستند.

در این آیه شریفه تفضیل را از لفظ «مِنْ» می توان برداشت کرد و نه لفظ «أُولَى»؛ یعنی من از دیگران در این امر برترم و برتری من شدت دارد.

آیه کریمه؛ دلالت بر مدّعا

(1) دلالت آیه کریمه اطلاق ولایت است؛ به این معنا که هر آنچه بتواند متعلق ولایت باشد داخل در ولایت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است اعم از امور شخصی و سایر امور؛ مخصوصاً اینکه در آیه کریمه فقره «مِنْ أَنْفُسِهِمْ» دلالت بر آن دارد که امور تحت ولایت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قطعاً امور شخصی و مسائل زندگی فردی را شامل می شود. اطلاق آیه کریمه در هر مورد مشکوک قابل تمسّک است و به این ترتیب در هر مورد که نسبت به شمول ولایت حضرت شک شود با اخذ به این اطلاق حکم به ثبوت ولایت می شود.

(2) در مورد این آیه کریمه نمی توان ادعای شأن نزول کرد تا اخذ به اطلاق دچار مانع شود.

(3) آیه کریمه در مقام بیان نیز هست و از همین روست که رسول خدا صلی الله علیه و آله ابتدا به همین آیه در مورد اعلام ولایت حضرت امیر صلوات الله علیه استدلال کرده و می فرماید: «ألست أولى بكم من أنفسكم» و سپس امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان مولی معرفی می فرماید.

آیه کریمه؛ اشکال و جواب

اشکال؛ آیه کریمه می فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ». این آیه «نبی» را اَوَّلَى به مؤمنین می داند؛ یعنی حیثیت «إنباء» را معتبر دانسته است نه اینکه شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله یا آن حضرت به عنوان «حاکم» یا «قاضی» و غیره را اَوَّلَى بداند. بنابراین ظاهر آیه کریمه این است که آنکه اَوَّلَى از مؤمنین به آنفس آنهاست، کسی است که حیثیت «إنباء عن الوحی» و إخبار از وحی دارد و «نبی بما هو مُخبر عن الوحی» است؛ نه آنکه «نبی بما هو حاکم» یا «نبی بماهو قاض» است.

بنابراین آیه کریمه دخلی به بحث مانحن فیه ندارد؛ چون آنچه می تواند مدخلیت در بحث داشته باشد «نبی بما هو حاکم» است تا پس از اثبات، همین ملاک یعنی ملاک حاکمیت را بتوان به اهل بیت علیهم السلام به عنوان حاکمان الهی و سپس به ولی فقیه تسری داد.

جواب؛

اولاً؛ مقید کردن این اختیارات به نبی «بما هو نبی و رسول» جایز نیست؛ چون اولویت نبی نسبت به شهروندان معنا ندارد مگر در آنجا که ولایت و سلطه و اقتدار در بین باشد حال آنکه می دانیم شأن نبی و رسول انباء و اخبار از وحی الهی است.

به عبارت دیگر باید گفت در آیه شریفه دو قرینه وجود دارد، قرینه اول لفظ «النَّبِيُّ» است که مُشعر به موقف إنباء است و قرینه دوم لفظ «أولى» است که اشعار دارد به اینکه مراد از نبی جایگاه ولایت نبی است. از این دو قرینه الا و لابد می باید قرینه دوم را مقدّم کنیم چون تقدّم قرینه اول ممکن نیست. بنابراین در لفظ النبى «الف و لام» از نوع الف و لام عهد ذکری یا ذهنی است و مراد، همان پیامبر آخر الزمان و شناخته شده است.

ثانیاً؛ بنا به روایات وارده، این آیه کریمه به اهل بیت علیهم السلام و اولوالامر نیز تطبیق می شود؛ اگر بپذیریم که در لفظ «النَّبِيُّ» حیثیت نبوت و ارسال لحاظ شده است، چنین انطباقی قابل قبول نخواهد بود و تسری به غیر ممکن نیست.

ثالثاً؛ روایاتی وارد شده است که شأن نزول آیه کریمه را امر حاکمیت و امارت می داند. از این دسته، یک روایت را در اینجا متذکر می شویم.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ بْنِ رَوْحٍ الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» فِيمَنْ نَزَلَتْ فَقَالَ نَزَلَتْ فِي الْإِمْرَةِ إِنَّ هَذِهِ الْآيَةَ جَرَتْ فِي وَلَدِ الْحُسَيْنِ (ع) مِنْ بَعْدِهِ فَتَحُنَّ أَوْلَىٰ بِالْأَمْرِ وَ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ قُلْتُ قَوْلُ جَعْفَرٍ لَهُمْ فِيهَا نَصِيبٌ قَالَ لَا قُلْتُ فَلَوْلَ الْعَبَّاسِ فِيهَا نَصِيبٌ فَقَالَ لَا فَعَدَدْتُ عَلَيْهِ بَطُونِ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ كُلِّ ذَلِكَ يَقُولُ لَا قَالَ وَ نَسِيتُ وَلَدَ الْحَسَنِ (ع) فَدَخَلْتُ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ هَلْ لَوْلَ الْحَسَنِ (ع) فِيهَا نَصِيبٌ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ يَا عَبْدَ الرَّحِيمِ مَا لِمَحَمَّدٍ فِيهَا نَصِيبٌ غَيْرَتَا»^[1]

(ترجمه: عبدالرحیم بن روح قصیر گوید: از امام باقر علیه السلام راجع به قول خدای عزوجل «التَّيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» پرسیدم درباره کی نازل شده است؟ فرمود درباره امر ولایت و امامت نازل شده است، این آیه پس از حسین علیه السلام در میان اولادش جاری شد، پس ما نسبت به پیغمبر و امر امامت از مؤمنین و مهاجرین و انصار سزاوارتریم، گفتم اولاد جعفر از امامت بهره‌ای دارند؟ فرمود: نه، گفتم: برای اولاد عباس بهره‌ای هست فرمود: نه، پس من تمام شعبه‌های فرزندان عبدالمطلب را برای آن حضرت بر شمردم، نسبت به همه می فرمود: نه، ولی اولاد حسن علیه السلام را در آن مجلس فراموش کردم، بعدا خدمتش رسیدم و عرض کردم: برای اولاد حسن از امامت بهره‌ای هست؟ فرمود نه: به خدا ای عبدالرحیم برای هیچ فردی که به محمد منسوبست جز ما از آن بهره‌ای ندارد^[2])

امام باقر علیه السلام در مورد آیه شریفه محل بحث می فرماید این آیه در مورد فرمانروایی و امر حاکمیت در فرزندان امام حسین علیه السلام نازل شده است و اضافه می فرماید ما از مؤمنین و مهاجرین و انصار نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز نسبت به امر حاکمیت اولویت داریم.

روایت؛ استغناء از بررسی سند

به وزان این روایت، روایات بسیاری وارد شده است که برای اهل بیت علیهم السلام جایگاهی همچون جایگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله تعریف می کند. دانستیم که چنین روایاتی به دلایل متعدد نیاز به بررسی سندی ندارد:

1. زمان صدور این روایات دوره اختناق و تضییق و فشار بر اهل بیت علیهم السلام و نفی فضائل آن حضرات از طریق جعل روایات بود؛ بنابراین روایاتی که اختیارات اهل بیت علیهم السلام را به عنوان اولوالامر همسنگ اختیارات رسول خدا صلی الله علیه و آله می داند، نمی تواند مجعول باشد.
2. کثرت این روایات به حدی است که می توان آن را مستفیضه دانست.
3. این روایات در تفسیر و شرح آیات کریمه قرآن و موافق با آن است.
4. روایات موافق و سازگار با مبانی کلامی شیعه است.
5. مضمون روایات مخالف عامّه است.

رابعاً؛ در روایات وارد شده است که مراد از اولویت رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنین این است که آن حضرت به امور مردم و اموال و انفس آنها نسبت به خود آنها احقّ است، احقّ بودن حضرت در بسیاری از آنچه متعلق به مردم است معنایی ندارد؛ مگر اینکه آن حضرت ولیّ مردم باشد. /223/907/م

و صلی الله علی سیدنا محمد و آل محمد

تقریر: جلال الدین زنگنه

[1] کافی (ط - اسلامیة)؛ ج1، ص: 288

[2] ترجمه از http://ketaab.iec-md.org/osool_kaafi/osool_kaafi_jeld_2_009.html